



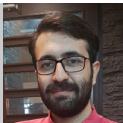
مثلت شوم جنگل های سوخته ایران  
صفحه ۷

داستان تکراری خصوصی سازی  
صفحه ۱۰

دوهفته نامه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و ادبی / سال پنجم / شماره شصت و یکم / نیمه اول مهر ۱۳۹۸

## سوی دیگر امید

علی عبادتیان  
کارشناسی اقتصاد ۹۴



از هنگامی که چشم ایران در دوران صفوی، به غرب و پیشرفت‌های آن باز شد. مسئله مهاجرت افراد شاخص به دلایل مختلف برای ملت ایران مطرح گردید. اما آن‌چه در حال حاضر رویکرد غالب ایرانیان به مسئله مهاجرت را تشکیل می‌دهد. شکلی از بدبینی نسبت به هرگونه مهاجرت از ایران به سمت ممالک غربی و شرقی است. در این میان نظریه‌های مبتنی بر ایده فرار مغزها (Brain Drain) همچنان بیشترین جایگاه را در میان مردم و بالتبع آن‌ها رسانه‌ها دارد. در این میان همواره جایگاه بررسی و تحلیل علمی این پدیده در میان سطوح مختلف جامعه خالی به نظر می‌رسد. آن‌چه در میان نظریه‌های علوم اجتماعی مدرن من باب مسائل مهاجرت بیش از پیش به چشم می‌خورد، تاکید بر حق انسان برای انتخاب آزادانه محل اقامت خود در جهان پیرامون خود است. به عبارت دیگر، انسان، به سبب انسانیت خود، دارای اراده‌ای آزاد است و نتیجه این اراده آزاد انسانی، حق آزادی انسان‌ها در همه امور است و تنها چیزی که این آزادی انسانی را محدود می‌کند، آزادی دیگر افراد است. از این مبحث به طور قطع می‌توان نتیجه گرفت که هر انسانی حق انتخاب محل اقامت خود را دارد. و این حق در صورتی باید محدود گردد که آزادی دیگر انسان‌ها (که در اندیشه لیبرالی با حق مالکیت تعریف می‌گردد) در خطر باشد. و از این مسئله می‌توان نتیجه گرفت که هیچ دولتی حق جلوگیری از مهاجرت افراد به دلیل مصلحت‌های جمع‌گرایانه را نخواهد داشت. پس به نظر می‌رسد اگر به دنبال رویکردی علمی به مسئله مهاجرت باشیم، بیشتر از اینکه در جهت تجویز مانع یا مسیر بر سر راه مهاجران باشیم، باید به دنبال بررسی علل و نتایج حاصل از آن بگردیم (هرچند که به نظر می‌رسد که در کشور، رویکرد اول مورد توجه قرار گرفته است).

از منظر اجتماعی، آنچه به نظر نگارنده می‌رسد این مهم است که جامعه ایران با توجه به وضعیت یادگیری تاریخی خود، اکنون در جایگاهی قرار دارد که بیش از پیش به مهاجرت به مثابه راه رستگاری برای افراد می‌نگرد. و پیامد چنین دیدگاهی افزایش روز افزون سطح مهاجرت در ایران خواهد بود. به نظر می‌رسد آنچه در حال حاضر (و احتمالاً در گذشته نیز هم) بیشترین تاثیر را در این یادگیری اجتماعی می‌گذارد، وضعیت معیشتی افراد مهاجر در کشور است. از طرفی در کشور، به مرور این بهره‌مندی از وضعیت بهتر اقتصادی، شکل جایگاه اجتماعی و در نهایت ارج و قرب و منزلت مهاجرین را می‌گیرد. تمام این نهادها شکل گرفته فعلی در اجتماع ایرانی، در نهایت به افزایش تعداد مهاجرین انجامیده است. با توجه به این نکات، آنچه باید مورد توجه هر پژوهنده‌ای قرار گیرد، تاثیرات مثبت و منفی نهادهای اجتماعی موجود بر پدیده مهاجرت، و در پی آن اثرات این پدیده در سطح اجتماع است. تعداد زیادی از مقالات از جمله مقاله مایر و پری در سال ۲۰۰۸ نشان می‌دهد که آنچه که به نظر می‌رسد در سطح جهانی شاهد آن هستیم، نه فرار مغزها، که بازگشت مغزهاست. بر اساس این مقاله، در حوزه‌های اروپای شرقی و آسیا، مهاجرت موجب می‌شود که حداقل حدود ۲۰ تا ۳۰ درصد مهاجران تحصیل کرده به محل زندگی خود بازمی‌گردند و این بازگشت موجب پیشرفت وضعیت نیروی کار در کشور مبدا مهاجرت و افزایش بهره‌وری نیروی کار در این کشورها می‌شود. از طرف دیگر، مسائلی مانند ارزآوری نیز در مسائل اقتصادی مهاجرت مورد توجه قرار می‌گیرد، که به نظر می‌رسد با آنچه تفکر غالب در ایران و کشورهای مشابه است در تناقض است.

در نهایت به نظر می‌رسد که آن‌چه از مسائل مهاجرت در ایران همواره مورد توجه قرار می‌گیرد طرف منفی مفهوم مهاجرت است که بنا بر توضیحات فوق، نیاز به بررسی بیشتر و دقیق‌تر دارد. سیاست‌گذاری مهاجرت در ایران با توجه به تمام وجوه این پدیده باید صورت بگیرد، هر چند که تاکنون این مسئله با دیدگاه‌های فوق‌الذکر من باب مهاجرت صورت می‌گرفته است. مهاجرین ایرانی که در حال حاضر در اقصی نقاط جهان در حال گذران زندگی هستند، پتانسیل بسیار مناسبی جهت پیشرفت هستند که در صورت سیاست‌گذاری صحیح این مسئله بالقوه به بالفعل تبدیل خواهد شد.



# سوی دیگر امید

واکاوای مسئله مهاجرت، تجربه‌ها و پیامدها







## پیشنهاد عجیب ترامپ: به پای مهاجران شلیک کنید

فارس: رئیس‌جمهور آمریکا در جلسه‌ای در دفتر کارش پیشنهاد داده نیروهای نظامی به سمت مهاجرانی که قصد دارد به آمریکا بیایند شلیک کنند.

روزنامه «نیویورک‌تایمز» گزارش داده «دونالد ترامپ»، رئیس‌جمهور آمریکا در جریان جلسه‌ای در کاخ سفید ابتدا پیشنهاد شلیک گلوله به سمت مهاجران غیرقانونی را مطرح کرده و بعد از آنکه متوجه شده این کار غیرقانونی است پیشنهاد شلیک گلوله به سمت پای آنها را مطرح کرده است.

نیویورک‌تایمز نوشته در جلسه‌ای که ماه مارس در دفتر کار ترامپ برگزار شده او همانند بسیاری از دیگر جلسات شروع به مطرح کردن گله و شکایت‌های خود از مهاجران کرده است، با این تفاوت که این بار او راهکاری هم مدنظرش داشت. طبق این گزارش، ترامپ در میان بهت مشاورانش ابتدا به آنها دستور داده مرز ۲۰۰۰ مایلی با مکزیک را تا ظهر فردا به طور کامل ببندند.

مشاوران ترامپ از این بیمناک بودند که حکم رئیس‌جمهور باعث گیرافتادن توریست‌های آمریکایی در مکزیک یا سرگردان شدن دانش‌آموزان در هر دو سوی مرز و یا ایجاد بحران اقتصادی برای هر دو کشور شود. اما آنها این را هم می‌دانستند که اشتیاق ترامپ برای متوقف کردن مهاجرت تا چه اندازه او را به تقلا برای یافتن راهکارهایی وادار کرده که یکی از دیگری افراطی‌ترند.

## دین‌پژوهی در ایران و غرب، روایتی شخصی



پاسر میردامادی

دانش‌آموخته مطالعات اسلامی از دانشگاه ادینبرا اسکاتلند



از من خواسته شده در باب مقایسه‌ی دین‌پژوهی در ایران و غرب چند کلمه‌ای بنویسم. این روایت شخصی کسی است که در ایران و غرب دین‌پژوهی کرده است و به هر دو فضا نیز تعلق خاطر دارد. من در ایران علاوه بر تحصیلات حوزوی (عمدتاً در حوزه علمیه مشهد) در دانشگاه فردوسی مشهد در دو مقطع کارشناسی و کارشناسی ارشد، الهیات خواندم. سپس در لندن کارشناسی ارشد دیگری در رشته‌ی «مطالعه فرهنگ‌های مسلمان» گرفتم. دکترای‌ام را در رشته «مطالعات اسلامی» از دانشگاه ادینبرا در اسکاتلند گرفتم. موضوع پایان‌نامه دکترای من «مسأله فلسفی وحی در الهیات اسلامی معاصر» بود. در این نوشته، در مقام مقایسه فضای دین‌پژوهی در غرب و ایران، بر دو نکته تأکید می‌کنم: آزادی آکادمیک و اهمیت سنت.

## ۱. آزادی آکادمیک

این‌که بتوان در مورد هر موضوعی، مادامی که ارزش علمی دارد، آزادانه پژوهش کرد احتمالاً آرزوی هر دانشگاهی پیگیر و مشتاقی در ایران است، به ویژه در علوم انسانی که حساسیت‌برانگیز است و خاص‌تر در دین‌پژوهی که ملامت‌آلود از تابوهای نانوشته و خط قرمزهای نامرئی است.

حال، به فضایی آرمانی توجه کنید که دکتر مرتضی مطهری (۱۲۹۸-۱۳۵۸)، فیلسوف و متکلم ایرانی، در این سخن مشهور خود ترسیم می‌کند: «من در همین دانشکده، چند سال پیش نامه‌ای نوشته‌ام به شورای دانشکده و در آن تذکر دادم یگانه دانشکده‌ای که صلاحیت دارد یک کرسی را اختصاص بدهد به مارکسیسم همین دانشکده الهیات است. ولی نه اینکه مارکسیسم را یک استاد مسلمان تدریس کند، بلکه استادی [تدریس کند] که واقعا مارکسیسم را شناخته باشد و به آن مؤمن باشد، و مخصوصاً به خدا اعتقاد نداشته باشد. می‌باید به هر قیمتی شده از چنان فردی دعوت کرد تا در این دانشکده مسائل مارکسیسم را تدریس کند. بعد ما هم می‌آئیم و حرف‌هایمان را می‌زنیم. منطق خودمان را می‌گوئیم. هیچ کس هم مجبور نیست منطق ما را بپذیرد.» (پیرامون انقلاب اسلامی، ص ۱۳) (افزوده‌ی میان قلاب از ما است).

فقدان چنین فضای علمی آزادانه‌ای که دکتر مطهری از آن سخن می‌گوید تنها اشکال اخلاقی ندارد (یعنی اشکال آن تنها این نیست که به تک‌صدایی ختم می‌شود و تک‌صدایی عین استبداد است) بلکه اشکال دیگر آن این است که به مرگ فضای علمی می‌انجامد. تنها باید امید داشت که روزگاری تاریخ شفاهی وضعیتی آزادی آکادمیک در ایران به شکل مستقل نوشته شود تا روی کاغذ هم معلوم شود که خفقان آکادمیک چگونه ایده‌ها را می‌پزمرد، ذهن و زبان پژوهشگر را ترس‌خورده می‌کند، انگیزه پژوهش را می‌ستاند، محقق را به ورطه تکرار، تقلید، روزمرگی، باری‌به‌هرجبهتی، کلیشه‌گرایی، مرید و مرادبازی، باندا بازی، بدبستان، پول و مقام‌پرستی می‌کشاند و در یک کلام چگونه خفقان آکادمیک دانشگاه را به سمت کلاپی شدن می‌برد و شوربختانه تا حد زیادی برده است.

هیچ‌گاه از خاطر نمی‌رود که در اوایل دهه‌ی هشتاد خورشیدی رئیس وقت دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد که از قضا گرایش اصلاح‌طلبانه هم داشت، مقاله‌ای را که برای بررسی و چاپ به نشریه علمی دانشکده فرستاده شده بود، دست گرفته بود و برای نظرخواهی به برخی از اساتید دانشکده نشان می‌داد. نظرخواهی او اما جنبه‌ی علمی نداشت بلکه ناشی از معضل فقدان آزادی آکادمیک بود. نویسنده مقاله، رأی فقهی یکی از فقیهان بلندپایه حکومت را نقد فقهی کرده بود. کاملاً هویدا بود که رئیس دانشکده از چاپ این مقاله و یا دست‌کم بخش‌هایی از آن هراس داشت و از عواقب آن بیم‌ناک بود. تا جایی که به خاطر می‌آید تمام اساتیدی که طرف مشورت او قرار گرفتند با تمجمح پاسخ می‌دادند و حتی یکی از آن‌ها به صراحت نگفت که: «چه اشکالی دارد؟ بحث علمی است، بی کاست و افزود چاپ‌اش کنید». اگر روزگاری تاریخ شفاهی وضع آزادی آکادمیک در ایران نوشته شود، ذکر رخدادهایی چون این احتمالاً بسیار خواهد رفت.

این بدان معنا نیست که در فضای دانشگاهی غرب تحدید آزادی مشروع دانشگاهی هیچ‌گاه رخ نمی‌دهد. از قضا درست در همین اواخر رسوایی‌ای مربوط به آزادی آکادمیک در فضای دانشگاهی آمریکا رخ داد که سوژه‌ی رسانه‌هایی در حد واشنگتن‌پست شد. از آن‌جا که تأمل در این رسوایی می‌تواند چشم مقایسه‌ی ما را تیز کند، بگذارید قدری آن را توضیح دهم. در ماه آگوست ۲۰۱۹ میلادی (شهریور ماه ۱۳۹۸

تجددی وارداتی و کژوکوز است که نمود آن در تخریب معماری سنتی و مصرف‌گرایی مفرط است. در غرب سنت دانشگاهی وجود دارد، چیزی که به سختی می‌توان آن را در دانشگاه‌های ایران با قریب یک قرن قدمت سراغ گرفت. از این جهت می‌توان گفت وضع حوزه‌های علمیه بهتر از دانشگاه‌ها است. گرچه وضع آزادی آکادمیک در دانشگاه‌ها بهتر از حوزه‌های علمیه است اما حوزه‌ها سنت درون‌زای خود را پرورده‌اند، چیزی که در دانشگاه‌های ایران وجود ندارد. اگر در دانشگاه‌های ما سنتی علمی هم وجود داشته باشد سنتی وارداتی است و سنت وارداتی، سنت نیست زیرا سنت، حتی اگر از بیرون اثر پذیرفته باشد باید در نهایت درون‌زا باشد.

آیا می‌توان گفت که دانشکده الهیات دانشگاه تهران، سنت الهیاتی خود را دارد که متفاوت از سنت الهیاتی دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی است؟ خیر. اصولاً سنتی وجود ندارد، بلکه تنها کارگران کارخانه تولید مدرک مشغول کارند. ولی در غرب می‌توان گفت که مثلاً سنت رایج فلسفی در دانشگاه‌های آکسفورد و کمبریج در نیمه دوم قرن نوزدهم و دهه‌های نخست قرن بیستم سنت ایده‌آلیستی بود. به شیوه‌ای مشابه می‌توان از «مکتب نجف» در مقابل «مکتب قم» در فقه و اصول یاد کرد که نشان از سنت‌پروری و تنوع سنت‌ها در درون حوزه‌های علمیه‌ی شیعه دارد. از فقه و اصول که بگذریم، در مباحث کلامی هم حوزه‌های علمیه سنت خود را پرورده‌اند. «مکتب تفکیک» که از آن با عنوان «مکتب معارفی خراسان» هم یاد می‌شود یکی از این سنت‌های کلامی حوزوی است که از قضا ریشه در مشهد دارد.

در پی سنتی دانشگاه در ایران همین بس که حتی استادان برجسته‌ی حوزوی‌ای مانند محمد واعظ‌زاده خراسانی (۱۳۹۵-۱۳۰۴) و جلال الدین آشتیانی (۱۳۸۴-۱۳۰۴) که عمدتاً با انگیزه‌های معیشتی از حوزه برای تدریس به دانشگاه مشهد آمدند، شاگرد دانشگاهی برجسته‌ای از خود باقی نگذاشتند. مثلاً آشتیانی اگر شاگرد برجسته‌ای از خود به جا گذاشته باشد، حاصل درس‌های مدرسه علمیه امام صادق‌اش است و نه دوران تدریس دانشگاه‌اش.

## ۳. حاصل کلام

آزادی آکادمیک و نیز سنت‌پروری علمی دو ویژگی اساسی دانشگاه‌های غربی است. در ایران گرچه حوزه‌های علمیه کم‌وبیش سنت ویژه‌ی خود را پرورده‌اند اما دانشگاه نتوانسته است سنت ویژه‌ی خود را پروراند. ترکیبی از سنت‌پروری حوزوی و فضای به نسبت آزادتر دانشگاه آمیزه‌ای است که می‌تواند وضع جامعه‌ی علمی ایران را بهبود بخشد.

متن پرسش و پاسخ آن خبرنگار با این سه مسئول، که بر روی سایت‌های خبری موجود است، نمونه‌ای از بی‌اعتنایی مطلق مسئولان دانشگاه به سرنوشت فردی دانشگاهی است که قربانی خفقان آکادمیک شده است و حتی پس از تیرنه قضایی نیز مسئولان دانشگاه جرأت دفاع از او را ندارند و حتی حاضر نیستند بگویند که او به شغل دانشگاهی خود باز می‌گردد یا خیر.

## ۲. اهمیت سنت

حالا بیش از یازده سال است که ساکن بریتانیا هستم. آن‌چه از لحظه‌ی نخست ورودم به لندن و بعدها در اروپاگردی نظرم را جلب کرد اهمیت سنت در غرب بود. مهم‌ترین نمود عینی پاسداشت سنت در غرب، حفظ میراث فرهنگی و به طور مشخص معماری است. از باب نمونه، بخش قدیمی شهر ادینبرا، شهر دیوید هیوم، فیلسوف مشهور قرن هجدهمی اسکاتلندی، چنان با دقت دست‌نخورده نگه داشته شده که اگر هیوم پس از دو قرن و نیم از قبر خود در ابتدای خیابان «پرنسپس» برخیزد، راه خانه‌ی خود را پیدا می‌کند. محل قدم زدن‌های هیوم علامت‌گذاری شده است. حتی سنگ‌فرش‌های بخش قدیمی شهر که برای عبور اسب و درشکه طراحی شده بوده‌اند دست‌نخورده نگه داشته شده است. در کشوری که قانون اساسی ندارد، سنت‌ها به دقت حفظ شده‌اند تا جامعه هویت و نظام خود را نگه دارد.

این را مقایسه کنید با شهر مشهد که تمام بناهای تاریخی دور حرم، که هویت و میراث فرهنگی این شهر بوده‌اند، به اسم «طرح توسعه حرم» خراب شد. مثلاً مدرسه علمیه‌ی سلیمان خان (سلیمانیه)، یکی از چهار مدرسه علمیه‌ی کهن مشهد که قدمت آن به عصر قاجار بازمی‌گردد و عالمانی هم‌چون آخوند خراسانی، ملا هادی سبزواری و سید علی سیستانی در آن درس خوانده بوده‌اند، در طرح توسعه خراب شد. طنز ماجرا این‌جا است که جای دیگری مدرسه‌ای ساخته‌اند و نام آن را سلیمانیه گذاشته‌اند. انگار اهمیت این مدرسه تنها در نام آن بود و مثل «برند» محصولات می‌شود آن را از محصولی به محصول دیگر منتقل کرد. نخستین مهدیه کشور، مهدیه عابدزاده در مشهد، نیز با وجود هشدار دوستداران میراث فرهنگی تنها پس از تخریب «ثبت ملی» شد. طنز دیگر تخریب این بنای تاریخی آن بود که نماد سنت را تخریب کردند تا به جای آن نهادهای حوزوی (به نام «جامعه المصطفی») برای ترویج سنت بسازند. سنت‌سازی با سنت‌سوزی.

تجدد در غرب درون‌زا بود و از این رو خود به سنتی بدل شد که سنت‌پژوهی نیز بخشی جدانشدنی از آن بود. تجدد ما اما





## فرهنگ و هنر

دوهفته‌نامه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و ادبی / سال پنجم / شماره شصت و یکم / نیمه اول مهر ۱۳۹۸

### ۱۷۸۳ لوح تاریخی هخامنشی‌ها رونمایی شدند

۱۷۸۳ لوح تاریخی هخامنشی‌ها، که بعد از ۸۰ سال به سرزمین مادری خود برگشتند. امروز چهارشنبه ۱۰ مهر توسط علی اصغر مونسان، وزیر میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی رونمایی شدند. به گزارش ایسنا، این لوح تاریخی که بخش کوچکی از آثار باقی مانده در موسسه شیکاگو آمریکااست، در انتهای سالن بخش ایران باستان در تالار هخامنشی موزه ملی ایران به نمایش درآمده و قرار است تا ۳۰ مهر نمایش این الواح ادامه داشته باشد، ۱۱۰ لوح از الواح مسترد شده به ایران در این بخش موزه ملی به نمایش درآمده‌اند. در موضوعات گل‌نوشته‌های باروی تخت جمشید که شامگاه سه‌شنبه به ایران تحویل داده شده، این‌طور عنوان شده‌اند؛ نامه‌ها، اسناد اداری، دست‌نوشته‌های یک کاتب، شاه و دربار، شخصیت‌های تاریخی، کارگران، کاتبان، تولید، مسافران، ایزدان پارس.

بعد از پایان نمایش الواح نیز این آثار مهم قرار است در انبار موزه ملی که سه سال قبل استاندارد سازی شده‌اند، نگهداری شود.

همچنین زمان خاصی برای عکاسی و فیلم‌برداری از الواح تعیین نشده بود و تا زمان حضور وزیر میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی برای رونمایی نمایشگاه، الواح که با بنر پوشیده شده بودند اجازه عکاسی و فیلمبرداری داده نشد.

### تیری که از کمان برفت

#### به بهانه‌ی یکم مهر، زادروز خسرو آواز ایران

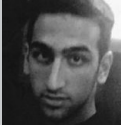
و کمانچه‌ی کلهر و ضرب‌بزی همایون شجریان. وی در زمان کار زمستان چنین می‌گوید: «...من الان در این کار اخیر، شعر زمستان اخوان را انتخاب کرده‌ام. چون چند سال است که من روی شعرهای اخوان زیاد مطالعه دارم، روی شعرهای مشیری و شعرهای شاملو مطالعه زیاد دارم، اینها را که‌گاه بررسی می‌کنم، روی آنها آهنگ می‌گذارم، آهنگ می‌سازم، ولی خب تا حالا اجرا نکرده‌ام. روی آنها کار کردم، بعد دیدم که این‌ها با آواز چه‌قدر خوب درمی‌آید و خیلی با آواز قشنگ از کار درمی‌آید. این را ممکن بود سی‌سال پیش‌تر درک نکنم، اما الان درکش می‌کنم و خیلی راحت با آواز می‌توان بیانش کرد، یعنی حالت دکلمه و آواز با هم است.»

به هرحال، به رغم تمامی ممنوعیت‌ها، صدای شجریان در روح و قلب ملت ایران جاودانه است. نوای مرغ سحرش، آواز ملت ایران است، تصنیف شیدایی‌اش فریاد رسوایی دل‌های عاشق است و نوای رنایش هنوز جلا دهنده‌ی روح هاست، کاری که به گفته خودش قرار نبود پخش بشود: «تلفن زدم و گفتم چرا پخش کردید؟ گفتند: تیر از کمان در رفت! تیرماه سال پنجاه و هشت رینا را خواندم.»

می‌شود. به گفته خودش: «به هرحال هیچ آدمی تکرار ندارد، در هر زمینه‌ای. این هست که مثل من هیچ‌وقت به وجود نمی‌آید. بهتر از من خواهد شد، ولی مثل من نه.»

شجریان پیش از آنکه برای موسیقی هنرمندی کرده باشد، وظیفه‌ی معماری موسیقی ایران را بر عهده گرفته است. هر فرصتی را برای فراگیری آنچه در گذشته‌ی موسیقی و شعر ایران موجود بوده، مغتنم شمرده است. به گفته‌ی خودش از روی نوارهای بنان، طلی، عمادالسلطان، تاج و قمر تمرین می‌کرده است و به نزد هرکسی که ردیف و دستگاه می‌دانسته و شاگرد می‌پذیرفته، رفته است. هر چه از گذشته بوده را فراگرفته و آن را بازپزوری کرده است و در مقابل ملتی که شیفته‌ی تاریخ و تمدن گذشته‌اش بوده، گذاشته، که این است فرهنگ شما. یکی از دلایل محبوبیت و احترامی که اسطوره آواز ایران در میان مردم دارد همین است. مردم دوست دارند کسی برای هنرشان پدری کرده باشد. هنرمندی که شکوه یک ملت را بازنمایی بکند و برای‌شان مایه‌ی اعتبار باشد طوری که بگویند که «ما شجریان داریم.»

اما جوان امروز چقدر شجریان را می‌شناسد؟ وقتی از او



شهیار شمس‌پور کارشناسی مهندسی برق ۹۶

در سالهای میانی دهه‌ی پنجاه شمسی، جواد بدیع‌زاده، خواننده صاحب‌نام آن زمان، سرزده وارد اتاق هوشنگ ابتهاج در اداره رادیو می‌شود و با شگفتی و حیرت می‌گوید که «در اتاق شورای موسیقی جوانی آمده، آواز می‌خواند، صدایش از اینجا تا اینجا پیاپیوست!» و با دستش فاصله‌ی در حدود سه‌چهار اکتاوا را نشان می‌دهد و تعجب ابتهاج و دیگران را برمی‌انگیزد. بعدها جسته و گریخته خبرهایی درباره‌ی آواز این خواننده‌ی جوان که می‌گفتند نامش «سیاوش بیدکانی» است، شنیده می‌شود. نامی که محمدرضا شجریان پیش از فراگیری آواز‌اش به خاطر منع پدر از خواندن آواز برای خودش برگزیده بود.

سخن از شجریان گفتن همواره دشوار است و شخصیت هنری او را در غالب کلمات بیان کردن، کاری بسیار سخت است. انتقاد کردن از او کاری دشوار است و بیشتر منتقدان همواره دهان به ستایش او باز کرده‌اند و غالباً از او به عنوان پدیده‌ای یکتا یاد کرده‌اند که برای فرهنگ هر ملتی هر چند قرن یکبار تکرار



طهماسب مهدوی کارشناسی سینما ۹۵

مرده‌ها نمی‌میرند(۲۰۱۹) پانزدهمین اثر جیم جارموش، چهره برجسته سینمای مستقل آمریکا در مقام کارگردان است. در این فیلم جارموش با خط مشی فیلم‌هایی چون مرد مرده(۱۹۹۵)، گوست داگ: طریقت سامورایی(۱۹۹۹) و تنها عشاق زنده می‌مانند(۲۰۱۳) در کارنامه‌اش، سرخ‌ژانری محبوب در سینمای عامه‌پسند آمریکا رفته است و با به چالش کشیدن مولفه‌های آن ژانر، دستور زیان سینمای شخصی خود را وضع می‌کند. فیلم جارموش نظیر بیل موری، آدام درایور، استیو بوشمی، تام ویتر و تیلدا سوییتن و نیز حضور غافل‌گیرکننده سلنا گومز ساخته شده است و رونمایی از آن در جشنواره کن امسال صورت گرفت. در خلاصه داستان فیلم آمده است: «در شهر کوچک و خواب‌آلود «سنترویل» چیزی سر جایش نیست. ماه بسیار بزرگ و نزدیک شده است، ساعت‌های روشنایی در روز

غیرقابل پیش‌بینی شده‌اند و از حیوانات رفتارهای عجیبی سر می‌زنند. گزارش‌های خبری ترسناک هستند، دانشمندان نگرانند و هیچکس نمی‌تواند وقایع مہیبی را که به زودی برای شهر پیش خواهد آمد، پیش‌بینی کند: مرده‌ها از گور برمی‌خیزند و بر زنده‌ها حمله می‌برند و شهروندان ناچارند برای بقای خود مبارزه کنند». مرده‌ها نمی‌میرند با استفاده از پلات شاهپیرنگ و قصه‌گویی کلاسیک، یادآور «گوست داگ» و «تنها عشاق زنده می‌مانند» است و در آن جارموش به سینمای متعارف نزدیک‌تر شده است و ردی از ساختارشکنی‌های آثار اولیه او همچون «تعطیلات همیشه‌گی» و «عجیب‌تر از بهشت» در آن به چشم نمی‌خورد. الگوی کارگردانی فصل آغازین فیلم و نیز ارجاعاتی که در ادامه به فیلم‌های قبلی‌اش می‌دهد- نظیر شمشیرزنی همچون یک سامورایی، سویتنن در همان شمالی فیلم «تنها عشاق...»، کنایه موری به شعر گفتن آدام درایور و غیره- برای دنبال‌کنندگان سینمای جارموش می‌تواند جذابیت‌هایی از جنس خاطره‌بازی داشته باشد اما مخاطبینی را که جارموش جسور را می‌ستایند با ارائه‌ی فرمی محافظه‌کار سرخورده می‌کند، چیزی که با پایان‌بندی فیلم تا حدی تعدیل می‌شود.

### معرفی فیلم مرده‌ها نمی‌میرند

با وجود این که به نظر نمی‌رسد فیلم توانسته باشد به کارنامه جیم جارموش به عنوان فیلم‌سازی مولف، نقطه درخشانی اضافه کند، در نسبت با جریان اصلی سینما اما با اثری مواجهمیم که در ژانر خود کم‌نظیر است. مضمون فیلم که با حرکت از

وضعیت غریب‌طبعی حیات در کره زمین، به اخلال در زیست انسانی می‌رسد؛ با زامبی‌هایی که موبایل به دست در خیابان دنبال وای‌فای می‌گردند، یک پارودی از وضعیت حاکم بر جامعه انسانی تحت تأثیر گسترش تکنولوژی و شبکه‌های ارتباط جمعی به تصویر می‌کشد و زامبی‌ها را به تمثیلی از انسان امروز بدل می‌کند. فاجعه گسترش می‌یابد و حیات طبیعی محکوم به فناست. برخورد درایور در فصل پایانی فیلم با شخصیتی که سلنا گومز(فردی در مقام آیگون برای وضعیت مذکور در جهان بیرون از فیلم) نقشش را ایفا می‌کند در مسیر نجات شهر یا

نریشن فرد پناه برده به جنگل در فصل پایانی فیلم، نگاه جارموش به این وضعیت را تبیین می‌کند. با این رویکرد همچنان شاهد برخوردی انتقادی از کارگردان شصت و شش ساله فیلم هستیم که در این سن هم کماکان ارتباط موثری با جامعه اطرافش دارد و از مسئله روز برای جامعه امروز فیلم می‌سازد اما از سوی دیگر

### شوکران نوشی من



می‌گوید: «من خیلی چیزا رو ثابت کرده‌ام. با همین حرفا اجاره خونمو می‌دم. بیشترش نظریه‌پردازانه و فقط مختصری مشاهده. گه‌گاه به اظهار نظر شیطن‌ت‌آمیز. گاهی هم به ذره سخنان حکیمانه. خب این از چیدن و پاک کردن زیتون آسون‌تره، ولی بهتره گول ایشو نخوریم.»

خواندن این کتاب بیش از ۲۰ دقیقه زمان نخواهد برد، زبان شیوا و شیرینی دارد و بزرگ ترین ویژگی آن همانطور که گفته شد هم‌نشینی طنز و فلسفه است، در این نمایشنامه می‌توانید هم اندکی فلسفه بیاموزید و هم از زبان طنز آن لذت ببرید.

نظر من هیچ است برای خود ذخیره خواهم ساخت.» اما این بار وودی آلن قرار است تصمیم بگیرد که با حکم دادگاه چگونه برخورد کند.

آلن در این نمایشنامه به طرز هوشمندانه‌ای با بیان تفکرات خود، تفکرات سقراط را هم مطرح می‌کند که این ویژگی کمک حال مخاطبی است که از تاریخ فلسفه چیزی نمی‌داند. ویل دورانت در کتاب تاریخ فلسفه درباره سقراط چنین می‌نویسد: «تنبلی بود که برای خانواده خود بیش از آنچه نان بیاورد افتخار و احترام کسب می‌کرد». آلن زمانی که خود را در جایگاه سقراط می‌نشاند چنین

خطوط هوایی سوئده به خصوص وقتی دستاشو با زنجیر ببندم. اما عمده گرایش من به اون عقل کل سرتاسر یونان به خاطر شهامتشه در مواجه با مرگ.» آلن در جایگاه سقراط در سلول زندان چشم باز می‌کند و در همان لحظات اولیه حکم نوشیدن شوکران را دریافت می‌کند. آنچه از تاریخ پیداست این است که سقراط از نوشیدن شوکران سر باز نمی‌زند و در پاسخ به کسانی که به او می‌گویند می‌توانی شوکران را چند روز دیگر بنوشی چنین نطقی می‌کنند: «اگر اندکی دیرتر بخورم خودم را مسخره خواهم کرد زیرا خود را به زندگی علاقه‌مند نشان خواهم‌داد و از آنچه در



# فرهنگ و هنر

دو هفته‌نامه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و ادبی / سال پنجم / شماره شصت و یکم / نیمه اول مهر ۱۳۹۸

**محمود اسماعیل‌زاده**

ارشد ارتباط تصویری ۹۷



وضعیت دستمزدها در سینمای ایران در سالیان اخیر با مسائل بسیاری مواجه بود. همواره اعتراضاتی از جانب تهیه‌کنندگان یا از طرف بازیگران قدیمی سینما ذیل عنوان «افزایش بی‌دلیل و توری در دستمزد بازیگران» از گوشه و کنار فضای سینمایی کشور به گوش می‌رسید. این مسائل در محاق سایر اخبار پربازدید سینمای ایران همواره در حرکت بود، تا اینکه در سال ۹۵ شایعاتی مبنی بر پولشویی در تهیه‌کنندگی سریال شهرزاد به گوش رسید. در چنین شرایطی تقریباً تمام عوامل این مجموعه با تکذیب تمام شایعات در جهت بایکوت خبری این مهم حرکت کردند. اما با دستگیری محمدهادی رضوی به عنوان یکی از اختلاس‌گران اصلی در پرونده بانک سرمایه، مسئله پولشویی در سینمای ایران به عنوان یکی از مسائل مهم در سطح فضای هنری- رسانه‌ای کشور مطرح گردید. با تایید عباس جعفری دولت‌آبادی، دادستان تهران بر

**سراج‌الدین ملازاده**

ارشد روابط بین الملل ۹۶



حتماً اگر از سینما دوستان و دنبال‌کنندگان جدی سینمای ایران هستید تا بحال در گروه هنر و تجربه هم فیلم دیده‌اید و یا حداقل نام‌اش را شنیده‌اید. گروهی که چند سالی از تشکیل آن نمی‌گذرد و وظیفه اکران فیلم‌هایی با مخاطب خاص و نه عامه‌پسند را دارد؛ البته هر چند که بعضی از آثاری که اکران می‌کند با اقبال عمومی هم روبه‌رو می‌شود. فیلم‌های مستند هم که پیش از این در سینمای ایران برای اکران عمومی غریب واقع می‌شدند چند سالی است بستر مناسبی برای اکران در گروه هنر و تجربه پیدا کردند و کم بیش با استقبال هم‌رو به‌رو می‌شوند. امروز به معرفی‌اجمالی یکی از این فیلم‌های مستند که در حال حاضر در این گروه اکران می‌شود، می‌پردازیم.

«ترور سر چشمه» نام آخرین مستندی است که محمد حسین مهدویان کارگردان جوان و خوش‌آثبه این روزهای سینمای ایران ساخته است. مهدویان که پیش از این حتی قبل از ورود جدی اش به سینما در سال ۱۳۹۲ با پخش مستند سریالی به نام «آخرین روزهای زمستان» از شبکه یک سیم‌ا، که سرگذشت شهید حسن باقری، از فرمانده‌های شاخص اطلاعات و عملیات در زمان جنگ، را با شیوه خاص و شیرین خودش را روایت می‌کرد، تبحر خود را در جمع‌آوری اطلاعات و ساخت مستندهای تاریخی، جنگی محک زد.

بعد از این تجربه نسبتاً موفق، با ورودش به سینما و ساخت فیلم

## بازیگر ۲۰۰ میلیونی، امروز دستمزد میلیاردی می‌خواهد

کارگردان فیلم «هیس دخترها فریاد نمی‌زنند» گفت: افزایش دستمزد بازیگران کاملاً بی‌منطق و ناعادلانه است، بازیگری تا دو سال پیش با دویست میلیون تومان بازی می‌کرد حالا با یک میلیارد و دویست میلیون تومان هم سر پروژه نمی‌آید، من نمی‌دانم این دستمزدها از کجا آمده و اصلاً چرا بازیگران باید این مبالغ را دریافت کنند؟. به گزارش میزان، پوران درخشنده کارگردان سینما گفت: متأسفانه شرایط سینمای ایران طی دو سال گذشته به شکل ناراحت‌کننده‌ای پیش رفته است، طی دو سال گذشته بازیگر سالاری و سرمایه‌سالاری سینما را نابود کرده است. کارگردان فیلم «هیس دخترها فریاد نمی‌زنند» در همین راستا ادامه داد: عده‌ای با پول‌های باد آورده وارد سینما شده‌اند و با ولخرجی‌های بی‌حساب و کتاب هزینه تولید آثار را بالا برده‌اند، همین عاملی شده تا فیلمسازان مستقل دیگر نتوانند قدم راست کنند

## پول کثیف، آفت هنر ایرانی

مالی خود را در اختیار سرویس‌های نظارتی و مالیاتی قرار دهند. در کشور ما اما این وضعیت به شکلی برعکس در حال عملگری است. وضعیت مالی عرصه هنر در کشور ما مانند وضعیت مالی در سایر عرصه‌ها با ساماندهی مناسبی روبرو نیست. آنچه از بایدها و نبایدهای این مسائل مالی می‌شنویم چیزی بیش از چند اصل اخلاقی و شعار نیست. هنرمندان ایرانی هنگام اخذ مالیات، با استفاده از جایگاه اجتماعی خود و با دستاویز قراردادن وضعیت کشورهای اروپایی، نه‌تنها با فشار تبلیغاتی در جهت کوتاه‌کردن دست دولتی از نظارت حرکت می‌کنند، بلکه خواستار از بین رفتن هرگونه مالیات در عرصه هنر هستند. در چنین شرایطی و با توجه به ساختار ضعیف دولت در ایران، طبیعتاً عرصه هنر و به خصوص سینما، به عنوان پردرآمدترین هنر، به بستری مناسب جهت شستن هرگونه پول کثیف تبدیل می‌گردد. هرگونه ورود دولت در عرصه فساد نیز به آسیب بیشتر به بدنه دولتی و کاهش اعتماد مردم به آن می‌شود که به طور قطع مورد پسند دولت نیست. دولت ایران در این شرایط ترجیح می‌دهد که عمل سانسور خود را ادامه دهد و وارد این عرصه

مسئله پولشویی در سینما در یک برنامه رادیویی، قطعیت مسئله پولشویی دوجندان شد. در این شرایط که وجود پول‌های کثیف در سینما امری غیرقابل‌انکار به نظر می‌رسد، برخی از کارگردانان و بازیگران ایرانی در حال نفی هرگونه پولشویی در سینمای ایران هستند

داستان پول‌های کثیف در فضای هنر سابقه‌ای طولانی دارد. دنیای هنر به خاطر چهره‌موجه و مورد قبول آن در نظر عموم مردم همواره به عنوان یکی از مبادی مورد توجه فرارکنندگان مالیاتی و پول‌شویان شناخته می‌شود. وضعیت مشابه پولشویی در دنیای هنر را در فضای خربه‌ها در جهان نیز می‌توان مشاهده کرد. افرادی به ظاهر خیر و فرهنگ‌دوست که وارد این عرصه می‌شوند و هزینه‌های سرسام‌آوری را در این زمینه خرج می‌کنند و بعد از چند سال اثری از آن‌ها مشاهده نمی‌شود. در حال حاضر در کشوری مانند ایالات متحده آمریکا، قوانین بسیار سختگیرانه در این زمینه برای تمام هنرمندان اتخاذ گردیده است. به طوری که از سال ۱۹۷۰ تمامی هنرمندانی که بیشتر از ۱۰۰۰۰ دلار از هنر خود درآمد کسب می‌کنند باید به‌طور دقیق تمام اطلاعات

## ترور سرچشمه

ذکر سوالات متعدد از شخصیت‌های مورد مصاحبه به گوش می‌رسد. لوکیشن و میزانشن این مستند هم بیننده را یاد اتاق‌های بازجویی می‌اندازد که این نکات به بیننده اثر برای درگیر شدن با داستان مستند و قرار گرفتن در آن اتمسفر کمک می‌کند.

اما در بحث محتوا می‌توان گفت پرونده ترور دکتر بهشتی و بمب‌گذاری دفتر حزب جمهوری هنوز هم پرونده‌ای است که حرف و حدیث درباره آن زیاد است و جز پرونده‌هایی است در تاریخ ایران که هنوز نکات تاریکی دارد که مهدویان در این مستند تلاش می‌کند آن نکات را واکاوی کند. منافقین (مجاهدین خلق) که در آن سال‌های بعد از انقلاب از هیچ تلاشی برای ضربه‌زدن به نظام و حکومت سرکار آمده مضایقه نکردند؛ با اقداماتی همچون ترور شخصیت‌ها و حتی ترور مردمان متدین انقلابی، برای این پرونده (بمب‌گذاری دفتر حزب جمهوری) در معرض اصلی اتهام هستند که تقریباً در این مستند هم به آن اشاره می‌شود. اما نکته قابل‌تامل ماجرا وجود نفوذی‌هایی در دستگاه‌های امنیتی ایران و حتی در خود حزب جمهوری اسلامی بوده است که باعث ابهامات زیادی در این پرونده شده است. دکتر بهشتی از شخصیت‌های والای تاریخ معاصر ایران که دارای ویژگی‌های منحصر به فردی بوده است و واقعا مهره‌ای کلیدی در انقلاب و بعد از انقلاب محسوب می‌شد متأسفانه هدف اصلی این بمب‌گذاری بوده است. ترور سرچشمه به معنای ترور یکی از سرچشمه‌های انقلاب یعنی دکتر بهشتی است که در این فیلم با ویژگی‌های شخصیتی او بیشتر آشنا می‌شویم و در پایان همچون مهدویان حسرت به دل برای از دست‌دادن چنین شخصیتی از سالن سینما بیرون می‌آییم. ضمناً ترور سرچشمه

مستند- داستانی «ایستاده در غبار» که زندگی احمد متوسلیان را با همان فرم خاص مستندهای مهدویان روایت می‌کرد تحسین همگان را تا جایی به همراه داشت که بهترین فیلم جشنواره سی و چهارم شد.

محمد حسین مهدویان که دو تجربه موفق در سینمای مستند داشت، بعد از اولین اثرش در سینما به سراغ فیلمی این بار داستانی رفت و ماجرای نیمروز او یکی از آثار شاخص سینمای ایران شد و او را دیگر تبدیل به یک کارگردان صاحب سبک در ایران کرد.

بعد از این دو فیلم مهدویان که سرشار از هیجان و مهارت در ساخت فیلم‌های عموماً سیاسی بود تصمیم به ساخت مستندی دیگر درباره بمب‌گذاری دفتر حزب جمهوری در سال ۱۳۶۰ گرفت و با اطلاعاتی که از فیلم ماجرای نیمروز جمع کرده بود، در این مستند تصمیم به نگاه موشکافانه تر به این اتفاق تلخ تاریخ معاصر ایران داشت.

در ترور سرچشمه یکی از پرونده‌های تاریک و پر رمز و راز تاریخ معاصر ایران یعنی بمب‌گذاری دفتر حزب جمهوری مورد بررسی قرار می‌گیرد و بیننده را همچون مردمان آن روزگار (سال ۱۳۶۰) به بهت و حیرت و درعین حال کنجکاو‌ی درباره جست‌وجوی حقیقت وا می‌دارد. مهدویان در این مستند از فرم جدیدی استفاده می‌کند که باعث متمایز شدن این اثر با دیگر آثار او می‌گردد. وی در این فیلم از پشت دوربین خود انگار نقش مامور بازپرسی که این پرونده را برای کشف حقیقت به او سپرده‌اند بازی می‌کند و بر خلاف فیلم‌های قبلی‌اش ابایی از حرف زدن با مهمانان خود ندارد و صدای او همچون مامور باز پرس با

## انگل



درباره جامعه مطرح می‌کند، به خصوص در فصل پایانی به یاد ماندنی فیلم، سرآغاز مواجهه با آن‌ها به شیوه‌ای است که شاید کمتر چنین فرصتی مهیا می‌شود و این‌ها همه به‌ما یادآوری می‌کنند که بونگ جون-هو یکی از بهترین فیلمسازان حال حاضر دنیاست.

نوشته فوق ترجمه‌ای آزاد با اندکی تلیخیص از مروری بر فیلم «انگل» به قلم برایان تالریکو است که در حاشیه جشنواره جهانی فیلم تورنتو به رشته تحریر درآمده است و در سپتامبر ۲۰۱۹ وبسایت راجرایبرت آن را منتشر کرده است.



**امیرمسعود کوثری**

کارشناسی مهندسی عمران ۹۷

در گرم‌گرم بریایی جشنواره‌ها، شنیدن عبارت «هرگز اثری شبیه به این ندیده‌اید» درباره یک فیلم، بسیار تکراری و کلیشه‌ای است. چنین اظهاراتی آن قدر به کار برده شده‌اند که نمی‌توان آن‌ها را جدی گرفت. از این رو تشخیص این که یک فیلم در واقع تا چه اندازه غیرقابل‌پیش‌بینی عمل کرده است و چگونه می‌توان یک «شاهکار واقعی» را تشخیص داد، کار دشواری است. در خصوص فیلم «انگل» اما به‌من‌اعتماد‌کنید که با یکی از بهترین‌های امسال مواجهیم.

بونگ پیش‌تر هم در آثارش اختلاف طبقاتی را به تصویر کشیده است (فیلم‌هایی چون «برف‌شکن(۲۰۱۳)» و «واکجا(۲۰۱۷)») اما «انگل» را می‌توان جسورترین تجربه او در ساختار دانست. این تجربه همین چرخش لحن فیلم است که نخست شاهد یک کمدی هستیم اما ناگهان بونگ ما را به باتلاق خون می‌فرستد و با این سوال مواجه می‌کند که آیا فقرا می‌توانند واقعا وارد دنیای ثروتمندان شوند؟ نیمه دوم «انگل» یکی از جسورترین تجربه‌های سینمایی است که در این سال‌ها دیدام. فیلم دائماً تا آستانه فروپاشی همه نقشه‌ها پیش می‌رود اما بونگ همه را کانکر هم نگه می‌دارد تا به آن پایان نفس‌گیر ختم شود.

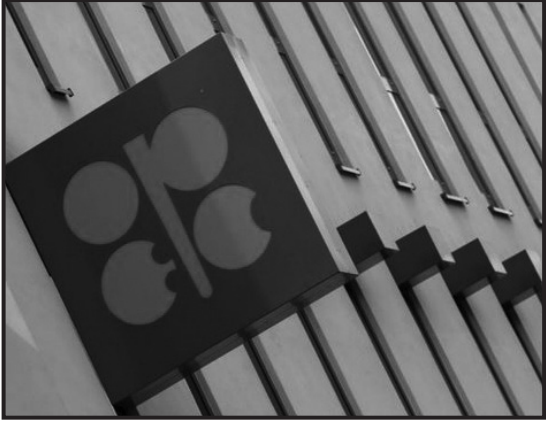
فیلم قصه کیم کیوو و خانواده‌اش است که در حاشیه فقیرنشین شهر زندگی می‌کنند و از درست کردن جعبه پیتزا برای یک شرکت

«انگل» روایتی بسیار سرگرم‌کننده ارائه می‌دهد اما چیزهای زیادی

هم در زیرمتن آن وجود دارد که چگونگی بهره‌کشی ثروتمندان از فقرا برای بقا را را به تصویر می‌کشد. با وجود این که با فیلمی «آموزنده» یا «موعظه‌گر» مواجه نیستیم اما خوانش‌های اجتماعی و بینارشته‌ای گسترده‌ای از «انگل» می‌توان ارائه کرد که بحث مفصلی می‌طلبد. «انگل» توانسته- به‌گونه‌ای که هنوز هم تبیین‌اش برایم سخت است- فیلمی شاد و در عین حال افسرده ارائه دهد و چنان دقیق طراحی شده است که تماشای هر فریم آن به خودی خود لذت‌بخش است. علاوه بر آن مباحثی که بونگ

تلاش اوپک برای دستیابی به قیمت‌های بالاتر نفت با تصمیم اخیر اکوادور برای خروج، اندکی دشوارتر شد و میزان انسجام این گروه دوباره در معرض محک قرار گرفت.

به گزارش ایسنا، اعلام غیرمنتظره تصمیم اکوادور برای خروج از عضویت اوپک در پایان سال ۲۰۱۹، نمونه دیگری از مخالفت با تلاش‌های عربستان سعودی برای تشدید پایداری به سهمیه‌های تولید نفت اوپک، پس از گذشت حدود سه سال از اجرای هماهنگ محدودیت عرضه به همراه روسیه و ۹ تولیدکننده غیراوپک بوده است، با این حال این تولیدکنندگان هنوز موفق نشده‌اند، قیمت نفت را به سطحی برگردانند که بسیاری از اعضای برای متعادل کردن بودجه‌شان به آن نیاز دارند.



## داستان تکراری خصوصی سازی



طور قطع ضربه‌های مهلکی بر پیکره بی‌جان خصوصی سازی در ایران خواهد زد. به نظر می‌رسد دولت ایران، با وضعیت سهمناک کسری بودجه و تورم خود، در حال ادامه دادن مسیر بدعملی خود است که در نهایت به شرایط بدتری در اقتصاد کشور منجر خواهد شد.

دارد. وضعیت متناقض در اصول ۴۳ و ۴۴ قانون اساسی از یک طرف، و اشتباهات تفسیری و قانون گذاری غیرعقلایی از طرف دیگر به طور کلی اقتصاد ایران را در شرایط بحرانی قرار داده است. در چنین شرایطی، بازگشت و تکرار اشتباهات گذشته با این بهانه که کشور در شرایط استثنایی و خاص قرار دارد، به

نمی‌توانم سیر کنیم. با همان فرمانی که این کارها را انجام دادید، ادامه دهید. اگر می‌خواهید من مدیریت آن را به‌دست بگیرم به همان شرایطی که بود برگردانید. ۸۰۰ نفر را به ۱۸۰ نفر کاهش دهید، ماشین‌ها را هم ببرید من آنها را نمی‌خواهم، اگر کارخانه را همان‌طور که از من گرفتید به من پس بدهید، قبول می‌کنم.» طی ماه‌های گذشته افراد بسیاری در جای‌جای فضای رسانه‌های کشور، نام شرکت ماشین‌آلات سنگین ایرانی هیپکو را شنیدند. صحبت از کارگرانی بود که به دلیل حقوق معوقه خود دست به اعتصاب زده بودند. اعتصابی که با ورود ماموران امنیتی وضعیت ناخوشایندی را برای تمام افراد پیگیر مسائل کارگران به نمایش گذاشت. این مسائل وضعیتی رمانتیک را پدید آورد که در نهایت به لغو مالکیت خصوصی این کارخانه و دولتی شدن دوباره آن انجامید. سوا این مسئله که این دولتی‌سازی چه سیکنالی را در بازار کشور منتشر می‌کند، باید به مسئله خصوصی سازی شرکت هیپکو از زبان رییس شرکت خصوصی سازی نگاه کنیم. او می‌گوید تا زمان سخنرانی او، سهام‌دار هیپکو سه بار حاضر به فروش شرکت به همان قیمت ابتدایی شده است در حالی که قیمت کارخانه از زمان فروش آن ۶ برابر شده است. عبدالله پوری حسینی می‌گوید رشد هیپکو در گذشته در حالی صورت گرفت که ۶۰ درصد سهام آن دولتی بود و دولت با دیوار تعرفه از تولید آن دفاع می‌کرد. اما دولت پس از خصوصی سازی این دیوار تعرفه را برمی‌دارد و از طرف دیگر در قوانین خصوصی سازی خود حق اخراج کارگر را نیز از مالک کارخانه می‌گیرد. در چنین حالی از نظر منطق اقتصادی هرگونه ورشکستگی و معوقه در حقوق کارگران منطقی به نظر می‌رسد. اما فضای احساسی پیش آمده باعث شد تا این مسائل به طور کلی نادیده گرفته شود تا جایی که دوباره مالکیت دولتی جایگزین مالکیت نیمه خصوصی شود.

وضعیت فعلی اقتصاد ایران نیاز به بازنگری اساسی و نهادی

### مهدی طاهریان

کارشناسی اقتصاد ۹۴



صحبت از مسائل اقتصادی در کشور، همواره برای خطیب یا نویسندگان آن به مرور زمان آنچنان ملال‌آور می‌گردد که وی را به وادی ناامیدی می‌کشاند. از ابتدای انقلاب اسلامی تاکنون، متخصصین و اقتصاددانان متعددی درباره خصوصی سازی و اهمیت آن سخن‌های بسیاری رانده‌اند. اما آنچه به طور قطع نمی‌توان درباره دولت در ایران ابراز کرد، اخذ هرگونه روش عقلایی در برابر این مسئله است.

خصوصی سازی، که بر اساس تفسیریه اصل ۴۴ قانون اساسی که در سال ۸۴ سیاست‌های کلی آن نیز ابلاغ گردید در حقیقت حاصل ناتوانی دولت ایران در اداره صنایع زیرنظر خود بود، نه حاصل هرگونه مصلحت‌اندیشی. دولت در حالی به خصوصی سازی صنایع دست سوم خود روی آورد که تمامی این صنایع در وضعیت ورشکستگی قرار داشتند. شاهد این حرف را در گفته‌های رییس مستعفی سازمان خصوصی سازی کشور درباره خصوصی سازی شرکتی مانند شرکت حوله برق لامع می‌توان جست. عبدالله پوری حسینی در گفته‌های خود اشاره کرد که هنگامی که ۲ یا ۴ سال از مصادره برق لامع در ابتدای انقلاب گذشت، وزارت اقتصاد به سبب ناتوانی مصادره‌کنندگان در مدیریت، در صدد بازگرداندن کارخانه به صاحب اصلی آن برآمد. او در ادامه اشاره کرد که صاحب ابتدایی کارخانه از قبول کارخانه سر باز می‌زند و هنگامی که از او دلیل عدم پذیرش را جویا می‌شوند، می‌گوید: «من اینجا را با ۱۸۰ نفر اداره می‌کردم، شما ۸۰۰ نفر نیرو استخدام کردید! یک وانت داشتم یک خودروی سواری، شما ۱۴ تا خودروی سواری آنجا در پارکینگ به نام شرکت پارک کرده‌اید. من شکم این همه کارگر را با تولید حوله

## تابستان امن

حدودی ثابت کنند. پس از شدیدترین تحریم‌های ایالات متحده در مرداد و آبان سال ۹۷ که باعث التهاب در بازار، جهش قیمتی و بی‌ثباتی اقتصاد ایران شد، اجرای قوانین بحث شده از رخ دادن اتفاقات مشابه سال قبل جلوگیری نمود. از جمله خبرهایی که می‌توانست باعث بی‌ثباتی به مراتب بیشتر از تابستان گذشته در اقتصاد شود می‌توان به جلوگیری از صادرات نفت، قرار گرفتن سپاه در لیست گروه‌های تروریستی، پیشنهاد آمریکا برای تشکیل ائتلاف نظامی در خلیج فارس، توقیف نفتکش‌های ایران و انگلیس توسط دو کشور و اتفاقات و حواشی حضور رئیس‌جمهور در مجمع عمومی سازمان ملل متحد اشاره کرد. اخباری که هرکدام پتانسیل شکل دادن به یک تابستان ۹۷ دیگر را داشت. اما خوشبختانه بازار ارز، طلا و سکه، بورس و برخی بازارهای دیگر به ثبات نسبی رسیده‌اند و به نظر می‌رسد که عملکرد دولت و بانک مرکزی در این زمینه سازنده بوده است. اما می‌توان گفت که گذراندن سال ۹۷ با آن همه مشکل و رسیدن به ثبات نسبی فعلی به قول وزیر اقتصاد جز در سایه همکاری تمامی ارکان نظام، از خودگذشتگی مردم و تلاش جهادگونه بخش خصوصی هرگز رخ نمی‌داد.

اقدامات ذکر شده که تا حدودی منجر به کاهش نوسانات بازار ارز و آرامش نسبی سایر بازارها گردید، تمامی بانک‌های مجاز به عملیات ارزی به تبعیت از بانک مرکزی اقدام به خرید ارز در اختیار مردم کردند. این ابلاغ بانک مرکزی نیز باعث آرام شدن و بهبود فضای نااطمینانی بین مردم شد. زیرا قیمت ارز در حال کاهش بود و دلالتان نیز رغبتی به خرید ارز در اختیار مردم نشان نمی‌دادند. یکی دیگر از راهکارهای موثری که توسط شورای پول و اعتبار ارائه گردید مسدود کردن اکثر کارتهای سیار انتقال یافته به کشورهای همسایه به منظور کاهش سرعت گردش پول و جلوگیری از داد و ستدهای غیر قانونی ارز بود.

بازار متشکل ارزی نیز از اقداماتی بود که بسیار مورد توجه قرار گرفت و رئیس بانک مرکزی نیز بر اجرای آن تاکید ویژه‌ای داشت. این بازار محل تعیین نرخ ارز در داخل کشور است و سازوکار قیمتی بازار را شفاف و قابل کنترل می‌کند. بازاری که البته هنوز به صورت رسمی آغاز به کار نکرده است؛ اما به نظر حتی اخبار چنین اقداماتی در کنار محاکمه اخلاف‌گران عمده در بازارهای کشور هم بر افکار عمومی و اقتصاد موثر بوده است. این اقدامات در اتفاقات سیاسی اخیر توانسته‌اند کارایی خود را تا

موظف به کنترل آشفته بازار ارز بود. بازاری که حتی باعث فوت چند مال‌باخته شده بود. اولین اقدام رئیس، رونمایی از بسته جدید ارزی بود. از مهم‌ترین تصمیمات این بسته می‌توان به تخصیص ارز ۴۲۰۰ تومانی تنها به کالاهای اساسی و دارو، به رسمیت شناختن نرخ آزاد ارز و بازگشت صرفی‌ها به بازار ارز اشاره کرد که توانست تا حدودی به ثبات بازار و ذخیره‌سازی منابع ارزی کمک کند. هم‌زمان با تلاش‌های بانک مرکزی برای به آرامش رساندن بازار، برخورد‌های انتظامی با متخلفین بازار و باندهای قاچاق ارز شدت یافت. اواخر تابستان و تحت شرایطی که ۹۷ درصد بازار ارزی کشور در بازار ثانویه شکل گرفته بود، دستورالعمل برگشت ارز حاصل از صادرات به چرخه اقتصادی کشور توسط بانک مرکزی ابلاغ می‌شود. این اقدام صادرکنندگان را ملزم می‌کرد تا حداقل ۹۵ درصد ارزش گمرکی کالای صادراتی را به چرخه اقتصادی کشور بازگردانند. هرچند این قانون با اعتراض صادرکنندگان همراه شد اما با رفع برخی اشکالات موجود در طرح روند بازگشت ارز حاصل از صادرات به کشور بهبود یافت و بخش قابل توجهی از تقاضای ارزی کشور که عمدتاً مربوط به واردات کالا بود از این طریق پاسخ داده شد. پس از

### محمد اسحاقی

کارشناسی اقتصاد ۹۶



تابستان معمولاً ندای کننده لحظه شیرین فراغت موقت از درس و دانشگاه است. یکی از این تابستان‌ها البته بسیار گرم‌تر از سال‌های قبل بود. گرمایی که نه به علت تابش مستقیم نور خورشید، بلکه به سبب قیمت‌های عجولی بود که هرروز در حال حرکت به سوی بی‌نهایت بودند. تابستان ۹۷ نه تنها در ذهن اقتصادی‌ها، بلکه در یاد همه مردم یادآور قیمت‌های عجیب و غریب دلار است. افزایش قیمتی که به دیگر بازارها نیز سرایت کرد و باعث جهش قیمتی در بازارهای کشور شد. چرایی رخداد این مسئله بارها در محافل مختلف مورد بحث واقع شده است. اما چگونگی مهار این افزایش قیمت و رسیدن به ثبات نسبی حال حاضر در برخی بازارها اگر مهم‌تر از دلایل افزایش آن نباشد کم اهمیت‌تر هم نیست.

در اولین چهارشنبه مرداد ۹۷ کلیددار جدید برج لاجوردی مرداماد معرفی شد. عبدالناصر همتی در سمت جدید خود،

## رکودی دیگر در راه است؟

### بررسی احتمال وقوع رکود بزرگ جهانی در سال ۲۰۲۰

مجموعه وقایعی نگاه کنیم که تنها در دو سه سال اخیر در عرصه سیاست و اقتصاد جهان رخ داده است. خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا (برگزیت) که چندین ماه است اقتصاد و سیاست خارجی اش را تحت تاثیر قرار داده، هم‌زمانی واضحی با کاهش رشد اقتصادی و نرخ تورم دارد. در چنین شرایطی، سرمایه‌گذاری خارجی در انگلستان به طور قطعی با نااطمینانی‌های فراوان روبه‌روست.

جنگ تجاری آمریکا و چین که کم‌کم به یک سالگی خود نزدیک می‌شود، نتایج بزرگی در اقتصاد این دو کشور داشته است. برای درک بهتر اهمیت مسئله، کافیست بدانیم که چین برای مقابله با جنگ تجاری آمریکا، پس از سال‌ها تصمیم به کاهش ارزش پول خود در برابر دلار گرفت. آنطور که مجله اکونومیست می‌گوید، ثمره این جنگ تجاری، تنها کاهش تولید یا تلاطم‌های موقتی نیست. شاید اصلی‌ترین ضرر این جنگ تجاری، بی‌اعتمادی باشد که در پی آن رخ خواهد داد. چین که خود امسال با کاهشی سی درصدی در نرخ رشدش نسبت به سال‌های میانی دهه فعلی روبه‌روست، در حال ایجاد تغییرات بزرگ در فعالیت‌ها و

شهریور نیز ژاپن نرخ تورم ۰٫۳ درصد را ثبت کرد که حدود یک ششم تورم فعلی در ایالات متحده امریکاست. سوییس، آمریکا و کانادا هم در روند کاهشی نرخ تورم به سر می‌برند. ژاپن در وضعیتی تورم ۰٫۳ درصدی را تجربه می‌کند که طبق سیاست‌های بانک مرکزی این کشور، بناست به سطح تورمی بین ۲ تا ۳ درصد برسد که در شرایط فعلی غیرممکن به نظر می‌رسد.

آن طرف‌تر و در اروپا نیز بانک‌های سوییس مشغول اعطای وام‌هایی با بهره منفی‌اند و به نظر می‌رسد اجرای این سیاست، از نگهداری پول نزد بانک مرکزی این کشور کم‌خرج‌تر در می‌آید. بانک‌های سوئدی و دانمارکی هم در سال‌های اخیر، تجربه اعطای وام با سود منفی را داشته‌اند. حالا در سوییس، حتی اوراق قرضه بلندمدت (۱۰ تا ۵۰ ساله) هم نرخ بهره‌های منفی دارند.

مشکل از کجاست؟

با قطعیت نمی‌توان گفت که کجای سیاست‌گذاری‌های کشورهای توسعه‌یافته اشتباه بوده‌است، اما بد نیست به

### یاسین ناطقی

کارشناسی اقتصاد ۹۵



سه ماهه پایانی سال ۲۰۱۹ در حالی آغاز می‌شود که از گوشه و کنار، اخبار متفاوت و متعددی از احتمال حرکت اقتصاد جهانی به سمت رکودی بزرگ در سراسر دنیا به گوش می‌رسد. این نخستین بار نیست که اقتصاددانان و رسانه‌ها، احتمال رکود در سطح جهانی را بررسی می‌کنند، ولی این بار بیش از هر زمان، آمارها و وقایع مرتبط با سیاست و تجارت بین‌الملل، این احتمال را پررنگ جلوه می‌دهند. برگزیت، جنگ تجاری آمریکا و چین، خروج تقریبی ایران از چرخه عظیم فروش نفت و بحران‌های متعدد در کشورهای مختلف، تنها بخشی از وقایعی هستند که رشد اقتصادی جهان را تهدید می‌کنند.

حرکت اقتصادهای بزرگ به سوی تورم منفی در تابستان امسال بود که نرخ تورم کره جنوبی برای نخستین بار در تاریخ این کشور به زیر صفر رسید. سقوط ناگهانی و نگران‌کننده نرخ تورم به کره جنوبی ختم نشد. در آخرین روزهای

البته شرکای تجاری خود است.

ایالات متحده که با نشستن دونالد ترامپ بر صندلی ریاست جمهوری، نشانه‌های مثبتی از جهش اقتصادی را بروز می‌داد نیز اکنون در حال از دست دادن ثمرات ورود ترامپ به اقتصاد و سیاست خود است. کاهش شدید در نرخ رشد در نیمه دوم ۲۰۱۸ و نیمه نخست ۲۰۱۹ و کاهش نرخ تورم، تنها بخشی از مشکلاتی است که اقتصاد اول دنیا با آن دست و پنجه نرم می‌کند.

در چنین وضعیتی، مراجع رصدی اقتصاد جهانی مانند بانک جهانی، اوضاع را آنطور که آمارها نشان می‌دهد، تیره و نار نمی‌دانند. زرمه‌هایی از پایان جنگ تجاری چین و آمریکا و حرکت برگزیت به ایستگاه پایانی خود به گوش می‌رسد، اما بعید به نظر می‌رسد که این دو، بتوانند ضرری را جبران کنند که اقتصاد دنیا در دو سال اخیر به خود دیده است. در روزهای که اقتصاد آلمان بطور قطعی در حال کوچک شدن است، صحبت از احتمالاتی چون بهبود روابط آمریکا و چین یا خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا، کمی بیش از حد خوش‌بینانه به نظر می‌رسد.



گزیده‌ای از داستان‌های کوتاه نمایشی آنتون چخوف با عنوان «دوستان، ما بد زندگی می‌کنیم!» و چاپ دوم کتاب «در سایه آفتاب» نوشته میرجلال‌الدین کزازی منتشر شد. به گزارش ایسنا، «دوستان، ما بد زندگی می‌کنیم!» (گزیده‌ای از داستان‌های کوتاه نمایشی) نوشته آنتون چخوف با ترجمه داریوش مؤدبیان در ۵۱۲ صفحه با شمارگان ۵۰۰ نسخه و قیمت ۹۰ هزار تومان در نشر گویا عرضه شده است. در نوشته پشت جلد کتاب آمده است: «دوستان، ما بد زندگی می‌کنیم!» جانمایه داستان‌های کوتاه چخوف در یک نگاه کلی، درونمایه تمامی آثار وی (نمایشی و غیرنمایشی)، شاید همین یک جمله کوتاه باشد.

## ادبی

دو هفته‌نامه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و ادبی / سال پنجم / شماره شصت و یکم / نیمه اول مهر ۱۳۹۸

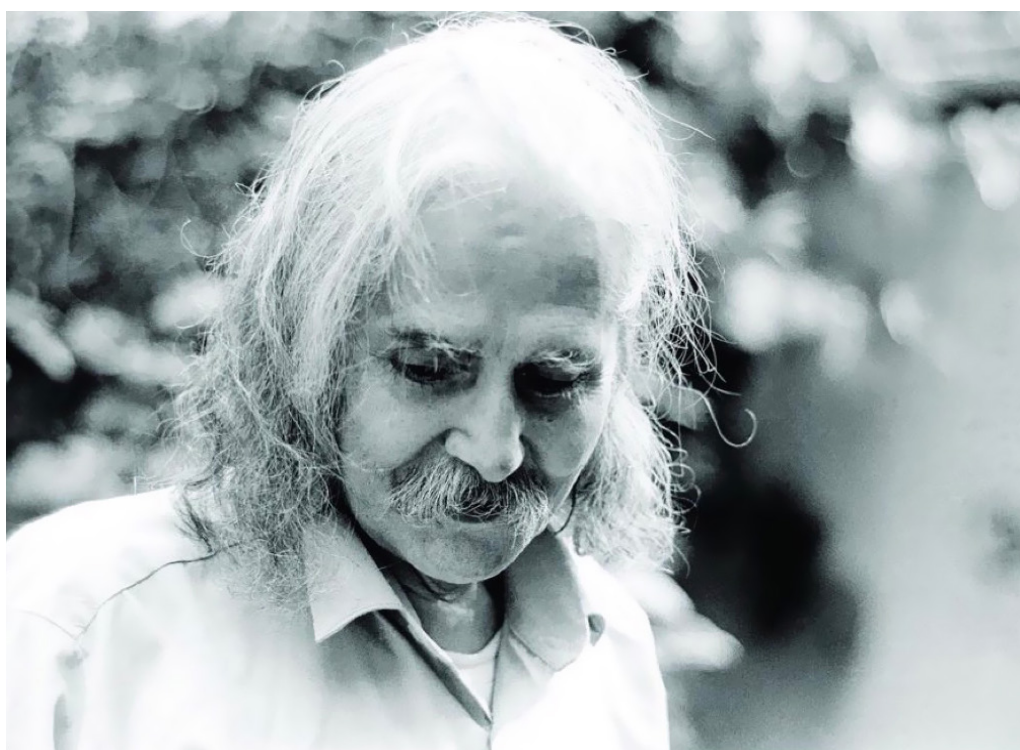
### روایت کوچ



و حیرانی، از خود بیگانگی و تعلیق ناشی از مهاجرت در آن تکرار می‌شود. نویسنده مدام از ناهمخوانی‌های میان خود و پیرامون جدیدش حرف می‌زند. گاه نگاهش به گذشته روشن است و جلای وطن دارد و گاه تنها از رنج‌هایی که کشیده می‌نویسد. ادبیاتی که از دویاری فرهنگی، حقیقت کوچ، و بازگشت به وطن حرف می‌زند. از زمان‌های نوشته شده در این گروه می‌توان به «همنواپی شبانه‌ی ارکستر چوب‌ها» نوشته‌ی رضا قاسمی، مجموعه داستان «دو دنیا» گلی ترقی و رمان‌های «گسل» و «کافه رنسانس» اشاره کرد.

هر سه مبارز سیاسی و هر کدام نماینده‌ی یک گفتمان هستند جریان ادبیات سیاسی مهاجرت را تغییر می‌دهند. ولی عمده‌ی سهم ادبیات مهاجرت متعلق به «ادبیات دیاسپورا» است. میرعابدینی در این باره می‌نویسد: «تومندترین شاخه‌ی ادبیات مهاجرت شاخه ایست که به دوگانگی هویتی مهاجران و درگیری‌های درونی آنان برای بریدن از گذشته و آغاز زندگی تازه در کشور مهاجرپذیر می‌پردازد» ادبیاتی که نویسنده در آن تنها به دوری از وطن فکر می‌کند و از آن می‌نویسد. نوستالژی و ویژگی شاخص آن است و سرگشتگی

### پهلوان شعر معاصر



قصیده بلند «تو را ای کهن بوم و بر دوست دارم» که سالی قبل از مرگش آن را منتشر کرد به خوبی این علاقه را به تصویر می‌کشد. از وجوه تمایز مهدی اخوان ثالث نسبت به دیگران، دوری او از تحصیلات آکادمیک است؛ چنانکه دکتر شفیع کدکنی در کتاب «حالات و مقامات م.امید» او را «خود آموخته‌ای بسیاریردان» می‌نامد و حقا که بدون تلمذ پیش استاد شاخصی یا گذران تحصیلات دانشگاهی، این تسلط بر ادبیات و تاریخ و فرهنگ ایران، اگر نگوئیم بی‌نظیر کم نظیر است و به وضوح این اشراف در آثارش قابل لمس است. به نظر نگارنده، اگر بخواهد کسی اخوان را با چند شعر بشناسد این آثار آینه تمام نمای پهلوان شعر معاصر است: «زمستان، آخر شاهنامه، قصه شهر سنگستان، چاووشی، فریاد، کاوه یا اسکندر، میراث، غزل تکیه گاه و پناه، مرد و مرکب».

را بهبوده و روایت می‌کند از گروهی انسان که به پندار اینکه رازی مبهم و شاید مهم بر روی سنگی نوشته است، با هم همراه می‌شوند از هر نژاد و رنگ و با وجود تشکیک در نتیجه این کار، این تکاپو هرچند کم ارزش و بی‌آتیه اما زندگی آنان را رنگی می‌بخشد و همیشه بخشیده است، رنگی از مذهب، رنگی از نژاد، رنگی از اسطوره‌های مشترک و هر رنگ دیگری که در هزاره‌ها انسان‌ها به تکرار بهبوده زندگی پاشیده‌اند. در تناسبات قدرت به رغم اندیشه‌های سیاسی‌اش هیچگاه دخیل نشد و حتی نزدیک هم، با وجود تهدیدها و تطمیع‌ها و فشارها، با هیچ قدرتی چه قبل از انقلاب چه بعد از انقلاب ساز هم‌اواپی برنداشت و می‌گفت: «ما هنرمندان بر حکومتیم نه با حکومت». او دل‌باخته ایران و وطن بود و در جای جای کارنامه کاری او می‌توان به وضوح این امر را مشاهده کرد و

جریان رسمی کشور از کشور تبعید شدند. روشنفکران مبارزی چون ابوالقاسم لاهوتی که پس از حکم اعدام به شوروی گریخت و میرزا ملکم خان که به عراق و علی اکبر دهخدا و سید حسن تقی‌زاده که ابتدا به تفلیس و سپس به پاریس تبعید شدند. دوره‌ی دوم موج تبعیدها و کوچ‌های اجباری نویسندگان و شاعران و روشنفکران هم‌زمان با کودتای ۲۸ مرداد بود که موجب مهاجرت بزرگ علوی و بسیاری دیگر از ایران شد و دوره‌ی سوم به قبل از انقلاب اسلامی سال ۵۷ و بعد از آن و جنگ تحمیلی باز می‌گردد که سیل دیگری از روشنفکران و نویسندگان ایرانی را به خاطر اختلافات عقیدتی و سیاسی روانه‌ی سایر کشورها به خصوص اروپا و آمریکا کرد.

آثار تولید شده از سوی نویسندگان مهاجر که اکثریت قریب به اتفاق به زبان فارسی نوشته شده‌اند با توجه به نسبت اثر و رویکرد نویسنده یا مسئله‌ی ایران و درون‌مایه در دو گروه ادبیات سیاست محور یا همان «ادبیات تبعید» و ادبیات هویت محور یا همان «ادبیات دیاسپورا» یا «آوارگی» جای می‌گیرد. در ادبیات تبعید به خصوص آثاری که در دهه‌های شصت و اوایل دهه هفتاد تولید شد شاهد روایت‌هایی هستیم که بیشتر خاطره نویسی‌اند. خاطراتی که نویسنده از دوران زندان و مبارزات سیاسی (واقعی یا غیر از آن) در داخل نوشته و به ادبیات تنها به عنوان تریبونی برای گفتن بیانی‌های سیاسی نگاه می‌کند. این دسته از آثار به این دلیل که متأثر از ایدئولوژی هستند و نویسنده تنها با هدف هم عقیده کردن خواننده با خود بدون توجه به کیفیت آن را نوشته از لحاظ ادبی و زیبایی شناسانه ارزشمند نیستند. هوشنگ گلشیری درباره‌ی این تولیدات ادبی چنین می‌گوید: «اشکال نویسندگان آن سو این است که چون دستشان باز است، هر چه می‌خواهد دل تنگشان می‌گویند، پس عقده‌گشایی یا افشاگری را با داستان اشتباه می‌گیرند» با گذشت زمان و در دهه‌ی بعدی با دور شدن از فضای جنگ و انقلاب این گونه ادبیات از شکل مستقیم‌گویی و خاطره نویسی تا حدی عبور می‌کند و نویسندگانی چون رضا دانشور که در سال ۶۱ به فرانسه مهاجرت کرد با رمان «خسر و خوبان» که زمانی تاریخ‌گرا و اساطیری و درباره‌ی انقلاب اسلامی است، عباس معروفی با رمان «فریدون سه پسر داشت» که در مورد سه برادر که

ژناکاوند

روزنامه‌نگار

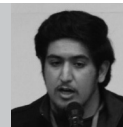


هوشنگ گلشیری در سخنرانی خود در شب ششم شب‌های شعر گوته در سال ۱۳۵۶ درباره‌ی جوان‌مرگی نویسنده حرف می‌زند. مقصود او از جوان‌مرگی مرگ ادبی نویسنده قبل از چهل سالگی است. زمانی که خلق و ابداع در او می‌میرد و نویسنده در تکرار مدام آثار قبلی خود دست و پا می‌زند. گلشیری دلایل زیادی را می‌شمارد همچون فقدان تداوم فرهنگی و سانسور که در این یادداشت مجال بیانشان نیست. ولی یکی از عواملی که او از آن یاد می‌کند «کوچ» است. مهاجرتی از روی اجبار یا اضطرار. او درباره کوچ نویسنده چنین می‌گوید: «وقتی نویسنده از اینجا می‌رود، آفتابی دیگر بر چهره‌اش می‌تابد یا توریست می‌شود مثل جمال‌زاده که انگار برای مستشرقین می‌نویسد مثل ادوارد براون یا ریپکا، و با دیگر کلام و زبان را فراموش می‌کند و مسائل زنده را با واسطه می‌بیند. تازه عیب همه این سفرکرده‌ها این است که در مورد خودشان، همان تجربیاتشان؛ همان غربتشان نمی‌نویسند». با بررسی ادبیات تولید شده در خارج از ایران و نگاهی اجمالی به آثار نویسندگان مهاجر همچون جمال‌زاده، بزرگ علوی و مدرسی قبل و بعد از کوچ درمی‌یابیم که به راسی این چنین است و مهاجرت به خصوص به سوی فرهنگ‌های دورتر و متفاوت می‌تواند نویسنده را هویت خویش دور و دچار سردرگمی و تک افتادگی کند و دو قطبی درون او ایجاد کند که مدام میان اینجا و آنجا، حال و گذشته، هم وطن و بیگانه دست و پا بزند و این گم‌گشتگی برآیند گسستگی از فرهنگ ایران و ورود او به مکانی خالی از هویت معنادار است. با این حال هستند نویسندگانی که در دوری از وطن آثاری موثر و مهم را خلق کردند.

اما ادبیات مهاجرت چیست؟ بی‌شک این نوع از ادبیات به عصر مشروطه بازمی‌گردد. زمانی که سفر کردن آسان‌تر شده بود و خبرهای خوشی از آن سوی مرزها به ایرانیان می‌رسید. در این زمان ابتدا بازگشتگان راه خود را به خارج از ایران باز کردند و بعدها روشنفکرانی که به دلایل سیاسی و تقابل اندیشه‌هایشان به

یزدان عین‌القضات

کارشناسی متالورژی ۹۴



پهلوان شعر معاصر، این نامی است که وقتی به غزل سرودن برخواست بر او نهادند. صلابت، قدرت و تسلط او در سرایش شعر قدیم چنان بود که کمتر کسی را می‌توان با او قیاس کرد. زبانی شیوا و قرا و بی‌تکلف گویی که رودکی است. مهدی اخوان ثالث اما پس از چندی خود را به همان دردی مبتلا یافت که نیما یافته بود و برای آن دارویی را برگزید که او تجویز کرده بود. درد، دردی قدیمی بود همان که آن پیر قونیه می‌گفت: «رستم از این بیت و غزل ای شه و سلطان ازل/ مفتعلن مفتعلن مفتعلن کشت مرا». قالب و فرم شعر قدیم به راحتی اجازه بیان مشکلات جدید را نمی‌داد. مسائلی که با ورود مدرنیته به ایران برای مردم مطرح شده بود و تغییر ضرب آهنگ زندگی، تحول سبک زندگی‌ها، بیان مشکلات نو و همچنین احساسات نو دیگر با زبان کهن قابل بیان نبود و شعر نیماپی تا حدودی مشکل گشا بود. آن پهلوان شعر معاصر وقتی به شعر نیماپی هم ورود کرد جز شاهکار نیافرید. با اینکه اوج فعالیت م.امید در دهه‌های سی، چهل و پنجاه بود اما هنوز قربایت نزدیکی با روزگار ما دارد گویی که ضرب آهنگ تند تغییر جهان و دنیای پسا مدرن هم نتوانسته از رونق آن بکاهد. او در «زمستان» که سروده‌ی ۱۳۳۵ است می‌گفت: «هوا بس ناجوان مردانه سرد است» و با یادآوری تاریخ می‌بینیم که اساسا تا به امروز بهاری را ندیده‌ایم اگر نگوئیم زمستان‌های سخت‌تری را دیده‌ایم. تسلط بی‌همتای او بر ادبیات و سبک خراسانی، زبان کهن، اسطوره‌های باستانی و آئین‌های باستانی ایران وجه تمایز اندیشه او با دیگر هم عصران و قدمای خود است. او در سرایش شعر در مقایسه با دیگر شعرای هم عصر خود، پرچم‌دار سبک خراسانی است چرا که بیان او در عین سادگی و بیگانگی با تکلفات زبانی، بسیار عمیق و سرشار از مفاهیمی است که بعضا برای فهم دقیق آنها باید خواننده هم ادبیات فارسی را به خوبی بشناسد هم تاریخ را و هم سیاست را و هم در مواردی علم را. به طور مثال در شعر «چاووشی» در قسمتی از چرخه گردش خون

صاحب امتیاز: سازمان دانشجویان جهاددانشگاهی خراسان رضوی  
مدیرمسئول: فرناز محمدیان  
سر دبیر: علی عبادتیان | دبیر هیئت تحریریه: علیرضا میردیده  
صفحه آرا: همایون مرادی  
شورای سیاست گذاری: مهدیه یآوری، علی قدیری  
هیئت تحریریه: سرویس خبرنگار: فرشته نوری، سرویس دارالفنون: سینا نصیری، سرویس اقتصادی: سپیده زجاجی، سرویس اجتماعی: سیده سعیده صالحی، سرویس محیط زیست: رویا رخناره، سرویس تاریخ: سیحان گوهری، سرویس اندیشه: حسین گلمکانی، سرویس فرهنگ و هنر: امیر عبدی، سرویس عکس: مریم رحیمزاده  
همکاران این شماره: الهه موسوی، ثنا کاکوند، محمد عثمانی، امیر ابراهیمی، سروش فرشچین، مصطفی شوشتری، محمود اسماعیلزاده، یزدان عینالقضات، مهدی طاهریان، یاسین ناطقی، فرزانه نعیمی، محمد اسحاقی، شهریار شمسی پور، امیرمسعود کوفری، طهماسب مهدوی، سراجالدین ملازاده، سعیده صفار، فرید مولوی  
با تشکر از: دکتر مهدی نجفزاده، دکتر یاسر میردامادی  
وبسایت: www.SDJD.ir | ایمیل: vaghayemag@gmail.com

سامانه ۳۰۰۰۷۶۵۰۰۰۵۷۴۳  
پل ارتباطی ما با شما مخاطبان گرامی است. در صورت تمایل به همکاری با نشریه، می‌توانید کلمه «همکاری» را به سامانه ارسال کنید.

باشگاه مخاطبان

جدیدترین اخبار و رویدادها در کانال تلگرام سازمان دانشجویان: @SDJD\_IR



عکس

## عکاسی خیابانی

خیابان، نه پوشش اتفاقی خاص یا واقعه‌ای مهم، که زندگی روزمره مردمی است که در هر لحظه پیش چشم‌های ما آفریننده حقیقت جامعه هستند. در «خیابان» همه چیز طبیعی است و غیر قابل پیش‌بینی، غیرقابل کنترل، دائماً در حال تغییر و در جریان. لذا همه چیز وابسته به سرعت و جسارت چشم‌هایی است که در پشت لنزها در انتظار اولین فرصت برای تثبیت خیابان هستند.

مریم رحیمزاده  
کارشناسی علوم سیاسی ۹۵



جواد شجاعی  
کارشناسی حقوق ۹۴



مریم رحیمزاده  
کارشناسی علوم سیاسی ۹۵



علی عبادتیان  
کارشناسی اقتصاد ۹۴



کیمیا بیونقی  
کارشناسی ارشد حقوق خصوصی ۹۶



مریم رحیمزاده  
کارشناسی علوم سیاسی ۹۵



کیمیا بیونقی  
کارشناسی ارشد حقوق خصوصی ۹۶



مریم رحیمزاده  
کارشناسی علوم سیاسی ۹۵



جواد شجاعی  
کارشناسی حقوق ۹۴



مریم رحیمزاده  
کارشناسی علوم سیاسی ۹۵



مریم رحیمزاده  
کارشناسی علوم سیاسی ۹۵



مریم رحیمزاده  
کارشناسی علوم سیاسی ۹۵



کیمیا بیونقی  
کارشناسی ارشد حقوق خصوصی ۹۶